

مناقشات مرزی عراق با همسایگان خود با تکیه بر جنگ دوم خلیج فارس

محمود سید^۱

استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

فاطمه زارع

کارشناس ارشد تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

(تاریخ دریافت ۹۵/۱/۲۲ - تاریخ تصویب ۹۵/۳/۱۲)

چکیده

جنگ دوم خلیج فارس را می‌توان اولین بحران بزرگ بین‌الملل پس از جنگ سرد نامید که در منطقه‌ای حساس و استراتژیک، میان جمع زیادی از بازیگران بین‌الملل و عراق متجاوز به خاک کویت به وقوع پیوست. اختلافات مرزی سرزمین‌های خلیج فارس در مرزکشی‌های شکننده میان کشورها ریشه دارد. برای عراق، خوزستان ایران و کویت دو هدف مهم و استراتژیک توسعه‌طلبانه هستند. پس از ناکامی در تجزیه خوزستان، طبیعی بود که عراق به سوی دستیابی به هدف دوم خود یعنی کویت پیش رود. پس از برقراری آتش‌بس در جنگ ایران و عراق نگرانی فزاینده‌ای نسبت به سیاست‌های توسعه‌طلبانه عراق، دولت کویت و سایر دولت‌های خلیج فارس را فرا گرفت. قدرت نظامی عراق و داشتن چهارمین ارتش قدرتمند جهان، مشکلات مالی با کشورهای عربی و تهدیدات صدام، مسائلی بود که منطقه خلیج فارس را در آن زمان ناامن کرده بود. از سوی دیگر جهان پس از جنگ سرد که منطقه خلیج فارس را به‌عنوان قلب انرژی جهان شناخته بود؛ در پی آن بود که در این جنگ سرنوشت قدرت جهانی را مشخص کند. آمریکا در نبود رقیبی هم‌سنگ چون اتحاد شوروی در پی آن بود تا نقش تازه خود را در جهانی که ادعا می‌شود تنها حول محور یک ابرقدرت شکل خواهد یافت در قالب نظم نوین جهانی تثبیت کند. جنگ دوم خلیج فارس برای ایالات متحده آمریکا فرصت ایده‌آلی

Email: Mahmood.seyyed@yahoo.com

^۱. نویسنده مسئول

فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال نهم، شماره ۳۳، بهار ۱۳۹۵، صص ۲۴۹-۲۱۹

بود تا این کشور نه تنها به تقویت مواضع خود نسبت به رقبای اقتصادی چون اتحادیه اروپا و ژاپن بپردازد بلکه تغییر و تحولات جهانی را نیز تحت کنترل خود در آورد و به‌عنوان قیم و پدر معنوی کشورهای عربی تولیدکننده نفت از این پس نبض اقتصاد و قدرت جهان را در دست بگیرد. سرانجام بتواند به‌عنوان ابر قدرت بی‌رقیب جهانی پس از پایان جنگ دوم خلیج فارس سر برآورد.

واژگان کلیدی: جنگ دوم خلیج فارس، عراق، کویت، مناقشات مرزی.

Archive of SID

مقدمه

از زمان تأسیس کشور عراق حاکمان همواره یک سیاست توسعه‌طلبانه را به زیان کشورهای همسایه خود دنبال کرده‌اند. کشور عراق که در سال ۱۹۳۲ به عضویت جامعه ملل در آمده بود، خود را وارث قلمروهای امپراتوری عثمانی در منطقه خلیج فارس می‌دانست. درحالی که خود حاصل طرح و نقشه‌های انگلستان در خلیج فارس است. هدف مهم تشکیل این کشور برای انگلستان وصل کردن سه استان نفت خیز بصره، موصل و بغداد بوده است؛ اما کم‌بودن میزان دسترسی عراق به آب‌های خلیج فارس به نسبت گستره خاک و مرزهای آبی همسایگانش همواره رهبران عراق را به توسعه‌طلبی در مرزهای آبی علیه همسایگان تشویق می‌کرده است. اختلاف مرزی رهبران عراق در مرزهای شرقی خود با ایران بر سر حاکمیت مطلق بر اروندرود و چشم طمع آن‌ها به استان زرخیز و غنی خوزستان در نهایت سبب حمله آن‌ها به خاک ایران شد.

بخش دیگر سیاست‌های توسعه‌طلبانه عراق متوجه کویت بوده است. رهبران عراق همواره کویت را قسمتی از خاک عراق می‌دانستند؛ به گونه‌ای که دست‌اندازی آن‌ها به خاک کویت مکرر اتفاق افتاده است؛ اما آن چیزی که شرایط را برای حمله نظامی عراق به کویت فراهم کرد، پیامدهای اقتصادی جنگ تحمیلی علیه ایران برای دولت عراق بود که آن را تا مرز ورشکستگی پیش برده بود و فشار دولت کویت برای بازپس‌گیری بدهی‌هایش از عراق بود که سرانجام به حمله یکپارچه ارتش آماده عراق در ۲ آگوست ۱۹۹۰ به کویت منجر شد.

چارچوب نظری

هالنورد مکیندر (۱۸۶۱-۱۹۴۷) در مقاله‌ای که باعنوان «محور جغرافیایی» در سال ۱۹۰۴ منتشر کرد، اعلام کرد که برای کسب قدرت جهانی کشوری موفق خواهد شد که خشکی‌های زمین را در اختیار داشته باشد. وی نظریه هارتلند یا محور یا قلب زمین را

ارائه کرد. از نظر وی اروپای شرقی کلید دستیابی به هارتلند است. مکیندر معتقد است که ناحیه هارتلند به وسیله یک حاشیه هلالی شکل محاصره شده است. اگر کشوری که ناحیه هارتلند را در اختیار دارد، بتواند به سرزمین‌های حاشیه مسلط شود و به این ترتیب به دریا راه یابد؛ آنگاه امپراتوری جهان در معرض دید آن کشور خواهد بود (جعفری ولدانی، ۱۳۸۰: ۴۶).

در نظریه مکیندر، خلیج فارس جزء حاشیه هلالی شکل است. براساس همین نظریه خلیج فارس جزء مناطق کلیدی رقابت بین ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی بود. باتوجه به اینکه هارتلند در دست اتحاد شوروی بود، آمریکا همواره نگران تسلط این کشور بر این منطقه بود. بنابراین جهت مقابله با نفوذ اتحاد شوروی در این حاشیه به بستن پیمان‌های نظامی مانند ناتو اقدام کرد. آنها بر این مسئله اکتفا نکردند و برای سد کردن نفوذ و گسترش اتحاد شوروی به سوی حاشیه به تأسیس پایگاه‌های نظامی در سرتاسر منطقه اقدام کردند. جیمز ال باکسی (معاون وقت وزیر امور خارجه آمریکا) در سپتامبر ۱۹۸۱ گفت: «همه ما واقعاً به منافع حیاتی ایالات متحده آمریکا و غرب در منطقه حساس جنوب غربی آسیا آگاهیم. اوضاع ایران و حمله به افغانستان، عمیقاً به بی‌ثباتی این منطقه افزوده است. ما به دنبال کمک به برقراری ثبات در جنوب غربی آسیا و حفاظت از منافع خود در خلیج فارس هستیم. نه چیزی کمتر یا بیشتر از آن... برخلاف اتحاد شوروی، ما در پی تسلط بر جنوب غرب آسیا نیستیم، آنچه مورد نظر ما است؛ این است که مانع شویم روس‌ها به اهدافشان برسند. این را می‌توانیم با کمک به کشورهای منطقه که در دفاع منطقه سهیم هستند و از راه افزایش توانایی آنها برای مراقبت از خودشان انجام دهیم» (حافظ نیا، ۱۳۷۱: ۱۲۲).

یوردیس فون سوهاوزن می‌نویسد: «قاره‌های سیاره زمین همچون سه نوار خشکی از شمال به جنوب کشیده شده است. میان دو نوار اروپا-آفریقا و استرالیا-آسیا سرزمین‌های روسی سیبری واقع شده و در مرزهای جنوبی آن، منطقه خلیج فارس قرار

دارد و به‌عنوان «مرکز- مرکز» شناخته می‌شود. منطقه خلیج فارس پاشنه آشیل قاره قدیم است که برگ درخت زیرفون روی آن افتاده است». هرگونه آشفتگی که در اثر عوامل بیرونی در این منطقه پدید آید، برای دو قاره اروپا و آفریقا پیامدهایی خواهد داشت. خلیج فارس دقیقاً در این منطقه حساس یعنی در محل تلاقی محورهای بزرگ ارتباط زمینی که خاور دور را به آفریقا و اروپا و هند متصل می‌کند، قرار دارد. هر قدرتی که در اینجا استقرار یابد، بر اساس همین واقعیت‌ها می‌تواند پشتیبان یا تهدیدی همه‌جانبه برای گروه‌ها یا خطوط خلفی اروپا، شبه قاره هند و آفریقا باشد. چنین مسئله‌ای می‌تواند پیش طرح تکوین جبهه سومی در برابر قدرت نظامی روسیه تقویت کند و بر کشورهای مصر، سوریه، ایران و نیز اروپا و ژاپن عمدتاً از راه نفت فشار وارد کند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۰: ۴۶).

جنگی که در سال ۱۹۹۰ به‌نام جنگ دوم خلیج فارس رخ داد، سبب برهم‌زدن آرامش و ثبات منطقه و جبهه‌گیری جهانی به رهبری آمریکا در مقابل عراق شد. این جنگ نه تنها خسارت‌های جبران‌ناپذیری بر ملت عراق وارد کرد بلکه سبب دخالت قدرت‌های بزرگ و سازمان ملل متحد در این مسئله شد. غرب به رهبری آمریکا و در زیر پوشش شورای امنیت در برابر تهدید منافع استعماری قدرت‌های مسلط، به ایفای نقش پرداخت و عراق را مجبور به خروج از کویت و تحمل خسارت‌های جانی و مالی و اقدامات تلافی‌جویانه و بازدارنده‌ای کرد. (ازغندی، ۱۳۸۲، ۳۹۷)

سؤال‌های مطرح‌چنین هستند که چگونه و چرا عراق به همسایه خود کویت تجاوز کرد؟ ریشه و علت اساسی تجاوز عراق به کویت که منجر به حضور قوای خارجی در منطقه شد چه می‌تواند باشد؟ در این مقاله تلاش شده است تا مناقشات مرزی عراق با همسایگان خود با بررسی زمینه‌سازی این مناقشات برای وقوع جنگ و پیامدهای این جنگ برای منطقه و دو کشور کویت و عراق بررسی و تحلیل شود.

جنگ هشت‌ساله ایران و عراق در ابعاد گوناگون تأثیرات فراوانی بر کویت داشت.

موضع‌گیری و عملکرد حاکمان کویت طی جنگ، در تحولات پس از پایان جنگ ایران و عراق، به‌ویژه اشغال آن به دست نیروهای عراق، نقشی اساسی را ایفا کرد. برای تشریح تعامل کویت با پدیده جنگ ایران و عراق سه موضوع اصول سیاست خارجی کویت، تأثیرپذیری این کشور از جنگ ایران و عراق و مواضع و عملکرد آن در قبال طرفهای جنگ بررسی خواهد شد. اصلی‌ترین پرسشی که در این زمینه مطرح می‌شود، این است که به‌رغم اعلام بی‌طرفی، کویت دلایل و عوامل مؤثر حمایت این کشور از عراق در طی جنگ چه بود؟ در پاسخ به پرسش مزبور این فرضیه مطرح می‌شود که مواضع کویت طی جنگ تحمیلی، در چهارچوب ملاحظات آن از خطر سرایت انقلاب اسلامی ایران به این کشور و نیز مدارا با حکومت عراق برای رفع تهدیدهای نظامی آن علیه تمامیت ارضی کویت قرار داشت.

درگیری رژیم بعث عراق در جنگ همه‌جانبه‌ای که علیه ایران آغاز کرده بود، باعث شد تا از توسعه‌طلبی‌های آن علیه همسایه جنوبی‌اش تا اندازه زیادی کاسته شود و این فرصت ایده‌آلی برای حکومت کویت بود تا دو همسایه قدرتمندش با درگیر شدن در جنگی فرسایشی، قدرشان به تحلیل رود. افزون بر انگیزه‌های پان‌عربیستی کویت در حمایت از عراق طی جنگ، این کشور قصد داشت رژیم بغداد را مدیون کند و بدین ترتیب، زمینه‌های طرح دوباره ادعاهای توسعه‌طلبانه علیه تمامیت ارضی خود را از بین ببرد. (موسوی، ۱۳۸۳، ۷۵)

الگوهای رفتار سیاست خارجی کویت

سیاست خارجی دولتها تحت تأثیر متغیرهای متعددی، مانند اهداف، منافع ملی، موقعیت جغرافیایی، توانمندیهای اقتصادی شکل می‌گیرد. در این میان برخی از این متغیرها با توجه به شرایط پدید آمده دگرگون می‌شوند و برخی تأثیر مستمری دارند. با دگرگون شدن شرایط داخلی و بین‌المللی ممکن است طبقه‌بندی جدیدی از اهداف و منافع ملی و استراتژیها ارائه شود. شرایط جغرافیایی، مانند وسعت، اهمیت استراتژیک و

نوع همسایه‌ها، و قدرت نسبی آنها، حاصل‌خیزی خاک و غنا یا فقر منابع طبیعی، جمعیت و ویژگیهای کمی و کیفی آن، توانایی نظامی از نظر کمی و کیفی، ماهیت رهبری سیاسی و کیفیت دستگاههای اجرایی سیاست خارجی و نیروی انسانی آنها، درجه همگنی و هم‌بستگی قومی و اجتماعی مردم کشور و قابلیت آنها برای انجام اقدامات دسته‌جمعی از جمله عوامل مهم داخلی هستند که در تعیین هدفهای سیاست خارجی هر کشور و انتخاب راهها و تأمین امکانات دسترسی به این هدفها مؤثرند. در زمینه عوامل بین‌المللی نیز می‌توان به نظام بین‌المللی، نظام منطقه‌ای و موقعیت و اعتبار بین‌المللی کشورها اشاره کرد که بر سیاست خارجی آنها تأثیر می‌گذارد (قوام، ۱۳۷۲، ۱۳۳) با توجه به این بحث کوتاه نظری، اصول حاکم بر سیاست‌گذاری خارجی کویت پیش از آغاز جنگ عراق علیه ایران را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱. حفظ تمامیت ارضی

حفظ تمامیت ارضی کویت نخستین و مهم‌ترین هدف سیاست خارجی این کشور است. کویت در همسایگی سه قدرت بزرگ منطقه‌ای یعنی ایران، عراق و عربستان سعودی واقع شده است. در این میان، عراق تمامیت ارضی کویت را از آغاز استقلال آن همواره، تهدید کرده و این کشور همیشه، هدف توسعه‌طلبیهای بغداد بوده است. افزون بر عراق، عربستان سعودی نیز بارها، کویت را به طور جدی تهدید کرده است، هرچند این دو کشور موفق به تحدید حدود مرزهای زمینی خود شده‌اند، اما هنوز به دلیل اختلاف، نتوانسته‌اند مرزهای دریایی‌شان را مشخص کنند.

دولت کویت پس از استقلال این کشور، برای مقابله با توسعه‌طلبیهای ارضی و تجاوز احتمالی عراق، همواره در صدد یافتن متحد مطمئنی برای دفاع از خود بود. در بین کشورهای عرب، مصر تنها کشوری محسوب می‌شد که کویت می‌توانست به عنوان متحد روی آن حساب کند، اما فاصله زیاد دو کشور، عملاً امکان یاری مصر را در مقابل تجاوزات احتمالی کاهش می‌داد. از سوی دیگر، دو کشور عربستان سعودی و

سوریه نیز متحدان مورد اعتمادی برای حکومت کویت نبودند و دولت ایران نیز به دلیل غیرعرب بودن و نیز حکومت انقلابی‌اش مناسبات تنش‌آلودی با دولت کویت داشت و طبعاً نمی‌توانست به عنوان متحد در نظر گرفته شود؛ از این‌رو، استراتژی امنیتی کویت برای حفظ تمامیت امنیت‌اش، عضویت در سازمانهای منطقه‌ای، مانند شورای همکاری خلیج فارس اتحادیه عرب و سازمانهای بین‌المللی، همانند سازمان ملل متحد و برقراری روابط مستحکم با قدرتهای بزرگ دنیا چون ایالات متحده آمریکا، اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اروپایی، بوده است.

۲. همگامی با جهان عرب

کویت همواره، یکی از اعضای مهم و تأثیرگذار در اتحادیه عرب بوده است. از آنجا که تعداد زیادی از کشورهای عرب، دریافت‌کننده کمکهای اقتصادی کویت بوده‌اند، دولت این کشور توانسته است نفوذ در خور توجهی را در محافل عربی به دست آورد. در واقع، پان‌عرب‌سوم همواره، یکی از اصول مهم سیاست خارجی کویت بوده و دولت این کشور در بیشتر اختلافات کشورهای عرب با کشورهای غیرعرب از کشورهای عرب حمایت کرده است. برای نمونه، در اختلافات مرزی ایران و عراق، همواره، از عراق حمایت نموده یا در جریان استرداد جزایر سه‌گانه به دولت ایران، به این دولت اعتراض کرده است. از سوی دیگر، رابطه کویت با مجامع عربی را باید رابطه دوسویه‌ای دانست که کویت از طریق آن می‌کوشد پوشش و حمایت لازم را در مقابل تجاوزات احتمالی همسایگان قدرتمندش فراهم کند.

۳. حفظ وحدت ملی

فقدان وحدت ملی، قومیتی و مذهبی یکی از عوامل تأثیرگذار در سیاست خارجی کویت است. حدود ۶۰ درصد از جمعیت کویت را مهاجران خارجی، به ویژه فلسطینیان تشکیل می‌دهند که یک‌سوم از کل تعداد مهاجران خارجی را شامل می‌شوند. همچنین، تعداد مهاجران عراقی، مصری و سوریه نیز در خور توجه است. از سوی دیگر، تعداد

زیادی از جمعیت کویت را شیعیان تشکیل می‌دهند؛ موضوعی که حکومت سنی این کشور همواره نسبت بدان احساس خطر کرده است؛ از این‌رو، حکومت کویت در سیاستهای خارجی خود ناگزیر از توجه به حساسیتهای داخلی است، طوری که بارها، این مسئله بروز بحرانهای داخلی در این کشور را باعث شده است. برای نمونه عدم محکومیت دولت سوریه به دلیل سرکوب فلسطینیان در جریان جنگهای داخلی لبنان، به راه‌اندازی اغتشاشاتی از سوی مهاجران فلسطینی در کویت انجامید. مهاجران فلسطینی با حمایت از مخالفان حکومت پیروزی آنها را در انتخابات مجلس کویت باعث شدند؛ مسئله‌ای که مخالفتهای گسترده‌ای را در برابر سیاستهای دولت در مجلس ایجاد کرد و در نهایت، حکومت کویت مجبور شد مجلس را به مدت چهار سال تعطیل کند. حکومت عراق نفوذ در خور توجهی روی فلسطینیان ساکن کویت داشت و از آنها به عنوان اهرم فشاری برای تحت فشار قرار دادن حکومت کویت برای موافقت با درخواستهای این کشور استفاده می‌کرد.

۴. تضمین جریان صادرات نفت

همان‌طور که پیش از این گفته شد، کویت با داشتن ذخایر غنی نفت و گاز یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان نفت در جهان محسوب می‌شود. ذخایر نفتی این کشور تقریباً، به اندازه مجموع ذخایر نفتی ایران و عراق است و بیش از ۱۳ درصد از مجموع ذخایر نفت دنیا را در اختیار دارد. جمعیت کم و درآمد سرشار نفتی آن باعث شده است تا این کشور یکی از ثروتمندترین کشورهای منطقه باشد. اقتصاد کویت کاملاً به نفت متکی است و تضمین صادرات آن یکی از مهم‌ترین اهداف سیاست‌گذاری خارجی این کشور محسوب می‌شود. عمده‌ترین مسیر صادرات نفت کویت، از طریق خلیج فارس است؛ و از این‌رو، حفظ امنیت آن برای این کشور اهمیت ویژه‌ای دارد. (موسوی، ۱۳۸۳، ۷۷-۷۵)

درآمدهای سرشار نفتی این امکان را به کویت می‌دهد که از آن، به عنوان ابزاری

برای پیشبرد مقاصد خود در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده کند. این درآمدها باعث شده است تا کویت نقش پول‌رسان را در جهان عرب ایفا کند و در بین کشورهای عرب نفوذ زیادی یابد. حکومت کویت برای جلوگیری از تهدیدهایی که علیه امنیت ملی و تمامیت ارضی این کشور، وجود دارد، از استراتژی خرید تهدیدها سود می‌جوید. برای این منظور، کویت، صندوق توسعه اقتصادی عرب را با سرمایه‌ای در حدود ۱۴۰ میلیون دلار در سال ۱۹۶۱ تأسیس کرد که تاکنون، میلیاردها دلار وام به کشورهای عرب و دیگر کشورهای آسیایی و آفریقایی پرداخت کرده است. (کردزمن، ۱۳۸۳، ۹)

روابط عراق و کویت در سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۷۰

از اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ انقلاب اسلامی ایران، مداخله اتحاد شوروی در افغانستان، ادعای توطئه کودتا در بحرین و سوء قصدها و انفجارها، موجب نزدیک‌تر شدن عراق و کویت به یکدیگر شد. (رمضانی، ۱۳۸۴، ۸۴)

بروز انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۹۷۹ موجب نگرانی کویت و سایر شیخ‌نشین‌های خلیج فارس شد. مسافرت ولیعهد کویت به کشورهای خلیج فارس در همان سال ناشی از این نگرانی و در جهت تلاش برای گسترش همکاری میان این کشورها بود. یکی از وزیران کویت نگرانی خود را از انقلاب ایران چنین بیان داشته است: «تصور نمی‌شود که انقلاب ایران مشروعیت سیستم حکومتی کویت را بپذیرد. آن‌ها (ایرانیان) شیعه‌گری را هم باعنوان پان‌اسلامیسم و هم باعنوان پان‌ایرانیسم صادر می‌کنند ... من تصور می‌کنم که آن‌ها از شیعیان به‌عنوان ستون پنجم در میدان‌های نفتی استفاده کنند». این شکل برداشت مقامات کویتی از شیعیان، مشابه نظرات زمامداران عراق است که همیشه شیعیان را ستون پنجم ایران نامیده و به این اتهام به اخراج آن‌ها اقدام کرده‌اند. در این میان ادعای توطئه کودتا در بحرین در دسامبر ۱۹۸۱، که گفته می‌شد شیعیان بحرین در آن شرکت داشته‌اند، بر نگرانی دولت کویت افزود. همچنین در دسامبر ۱۹۸۳، سفارت‌خانه‌های آمریکا و فرانسه در کویت با بمب منفجر شدند. در

مه ۱۹۸۵، شیخ جابر الاحمد الصباح، امیر کویت از یک توطئه سوء قصد جان سالم به در برد. دولت ایران متهم شد که در این انفجارات و سوء قصدها دست داشته است. اما دولت ایران ضمن تکذیب دخالت خود اعلام کرد که دلایل و شواهد مستدل و کافی وجود دارد که نشان می‌دهد سوء قصدها و انفجارهای بمب در کویت و عربستان و دیگر شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، اعلام خطر عراق به این کشورها بوده است تا در صورتی که کمک‌های مالی آن‌ها ادامه پیدا نکند، باید در انتظار چنین اتفاقاتی باشند (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۴: ۷۷).

در سال بعد، گزارش‌هایی منتشر شد که بین عراق و کویت مذاکراتی در مورد مسائل امنیتی صورت گرفته است. شیخ سعد عبدالله، ولیعهد و نخست وزیر کویت در مه ۱۹۸۰ از عراق دیدار کرد. دولت عراق و مطبوعات آن کشور از وی به عنوان دوست دائمی یاد کردند. وی نیز حمایت قوی خود را با «منشور ملی» صدام ابراز داشت. جنگ عراق با ایران نیز عامل دیگری بود که موجبات نزدیکی دو کشور را فراهم آورد. تبلیغات گسترده عراق در مورد نقشه‌های به اصطلاح «توسعه طلبانه» ایران، همراه با تبلیغات غرب مبنی بر «جنگ طلبی» ایران و گسترش این جنگ در تمام منطقه، همراه با تحریف کلیه واقعیات مربوط به جنگ، بیش از پیش بر نگرانی کویت افزود. عراق ادعا می‌کرد که از سوی کشورهای عربی می‌جنگد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۰: ۸۵).

کمک‌های مالی و لجستیکی کویت به عراق در جنگ علیه ایران

دولت کویت یکی از چند کشور اصلی تأمین‌کننده مخارج جنگ عراق با ایران بوده است. کمک‌های مالی کویت به عراق به دو صورت مستقیم و غیر مستقیم (بیشتر از راه فروش نفت از منطقه‌ای که پیشتر به نام منطقه بی‌طرف بود) بوده است. کمک‌های مالی مستقیم کویت به عراق که به ظاهر به صورت وام و با شرایط آسان و ساده پرداخت شده است. کویت به موجب چند وام که به ترتیب در آوریل ۱۹۸۱ و در دسامبر ۱۹۸۱ به تصویب پارلمان آن کشور رسید، در مجموع ۶ میلیارد دلار (هر وام ۲ میلیارد دلار) به

عراق پرداخت کرده است. این وام‌ها بدون بهره و حق کمیسیون است و بازپرداخت آن‌ها ده ساله است. از سال ۱۹۸۳، اعطای کمک‌های مالی کویت به عراق دوباره از سر گرفته شده است. حتی برخی منابع تأکید می‌کنند که بر مقدار این کمک‌ها به شکل قابل ملاحظه‌ای افزوده شده است. بنابر محاسبه‌ای که ای آی یو انجام داده است، میزان کمک‌های کشورهای خلیج فارس از سال ۱۹۸۳ به بعد سالانه به ۱۰ تا ۱۵ میلیارد دلار رسیده است. در این میان سهم کویت از این مبلغ مشخص نشده است. افزایش این کمک‌ها بعد از اینکه آمریکا اعلام کرد که متوقف کردن کمک‌های مالی به عراق در این مرحله غیرعقلانی است، صورت گرفته است. این کمک‌ها موجب شد تا عراق بتواند در اوایل جنگ برنامه‌های توسعه خود را همچنان ادامه دهد. با وجود تمام مشکلات ناشی از جنگ، دولت عراق بدون توجه به اینکه جنگ چه مدت طول می‌کشد در مورد امکانات اقتصادی و ادامه برنامه‌های عمرانی «بدون مشکلات یا موانع» سخن می‌گفت. البته در سال ۱۹۸۸ از میزان اعطای کمک‌های ملی کویت و سایر کشورهای خلیج فارس به عراق کاسته شد. به همین جهت، صدام حسین در یک مصاحبه مطبوعاتی از اینکه برخی از کشورهای عربی پس از بازپس‌گیری فاو کمک‌های خود را به عراق قطع کردند و یا کاهش داده‌اند شکایت کرد (جعفری ولدانی، ۱۳۶۹: ۸۸).

دومین روش اعطای کمک‌های مالی توسط کویت به عراق، فروش نفت از منطقه بی‌طرف به حساب دولت عراق بود. درآمد ناشی از فروش ۳۴۰ هزار بشکه نفت در روز از این منطقه به حساب عراق واریز می‌شد که ارزش سالانه آن بالغ بر ۳ میلیارد دلار آمریکا بود. قبل از شروع جنگ دولت‌های کویت و عربستان درآمد ناشی از فروش نفت این منطقه را به تساوی بین خود تقسیم می‌کردند. فروش نفت از این منطقه به حساب عراق، باهدف جبران کاهش درآمدهای نفتی عراق، پس از قطع صادرات نفت آن کشور از راه خلیج فارس صورت گرفت. از سوی دیگر، کویت به همراه عربستان از راه کاهش بهای نفت و افزایش میزان تولید به عراق در جنگ با ایران کمک می‌کردند؛

زیرا این مسئله موجب کاهش درآمدهای نفتی ایران می‌شد و درنهایت به توان دفاعی ایران لطمه می‌زد. (یزدان فام، ۱۳۸۲، ۴۰)

افزون بر آنچه گفته شد، دولت کویت کمک‌های مالی زیادی از مردم کویت جمع‌آوری و برای دولت عراق ارسال می‌کرد. برای نمونه، در فوریه ۱۹۸۶ در کویت اعلام شد که یک نفر کویتی ۶۴۵ هزار دلار برای تأمین قسمتی از هزینه‌های جنگ با عراق کمک کرده است. همچنین وقتی در سال ۱۹۸۶ به علت کاهش بهای نفت، وضع مالی عراق آشفته شد؛ دولت کویت از راه دیگری به عراق کمک مالی کرد. در همین زمان، طرح گاز رسانی عراق به کویت به سرعت به اتمام رسید. عراق از این راه نیز سالانه ۵۰۰ میلیون دلار از کویت دریافت می‌کرد (جعفری ولدانی، ۱۳۶۹: ۸۸-۹۰).

بغداد در زمان جنگ از نظر لجستیکی کاملاً به کویت متکی بود. حمایت‌های لجستیکی کویت از عراق در جریان جنگ تحمیلی برای این کشور بسیار حیاتی بوده است. دولت عراق در جریان جنگ تحمیلی با توجه به طول اندک سواحل خود در خلیج فارس آزادی عمل و قدرت مانور نداشت. به همین علت به کویت فشار می‌آورد که مسئولیت بیشتری در قبال نیازمندی‌های اقتصادی و امنیتی عراق، به‌ویژه در زمان بحران، برعهده گیرد. دولت کویت نیز بندرها، جزایر، سرزمین، فضای هوایی، خطوط راه آهن، راه‌های زمینی و ناوگان کشتیرانی خود را در اختیار عراق گذاشته بود. (کردزمن، ۱۳۸۲، ۶۱)

با شروع تجاوز عراق به ایران، اروندرود بسته شد و بندر بصره از کار افتاد. در نتیجه، عراق از همان آغاز جنگ به استفاده از بندرهای کویتی شیوخ و شعیه اقدام کرد. به این ترتیب، بندرهای کویت در عمل در جریان جنگ تحمیلی جایگزین بندر بصره، مهم‌ترین بندر عراق شدند. در بندرهای کویت، کلیه کالاهای وارداتی عراق تخلیه و سپس به آن کشور ارسال می‌شد. در این میان بیشترین محموله‌های نظامی برای دولت عراق شبانه از راه بندرهای کویت ترخیص می‌شد. ارسال اسلحه شبانه از این بندرها به

عراق برای عراق اهمیت حیاتی تری داشت تا ارسال آن از راه بندر عقبه در کنار دریای سرخ؛ زیرا فاصله بندر عقبه از عراق بسیار دور بود و امکان مداخله اسرائیل را نیز در بر داشت. (ابوغزاله، ۱۳۸۰، ۲۵۸)

جزایر کویت نیز یکی از مراکز اصلی مورد استفاده دولت عراق در جریان جنگ عراق علیه ایران بوده است. در جریان عملیات والفجر ۸، در فوریه ۱۹۸۶ که منجر به تصرف بندر فاو شد؛ نیروهای نظامی در جزیره بویان به شکل مؤثرتری مورد استفاده دولت عراق قرار گرفت و نیروهای عراقی از این جزیره به نیروهای ایران در فاو حمله کردند (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶:۲۵-۳۴). بعد از اینکه جنگ به داخل خاک عراق کشانده شد و نیروهای عراقی در تمام طول جبهه تحت فشار شدید نیروهای ایران قرار گرفتند؛ کویت برای رهایی عراق و کاستن از فشار ایران، دامنه جنگ را از مرزهای زمینی به آبهای خلیج فارس گسترش داد. مقدمات این کار با حمله عراق به نفتکش‌های کشتی‌های بازرگانی و ترمینال‌های نفتی ایران در خارک آغاز شد. دولت ایران هم در مقابل اعلام کرد که یا امنیت برای تمام کشورهای منطقه وجود دارد و یا برای هیچ کشوری وجود نخواهد داشت. کویت که سیاست‌های خود را با عراق در این مورد هماهنگ کرده بود؛ بلافاصله از آمریکا و اتحاد شوروی تقاضای کمک و حمایت کرد. (گاملن، ۱۳۶۸، ۱۵۴)

هدف دولت کویت از این مسئله رودررو قراردادن آمریکا با ایران و جلوگیری از افزایش فشار نظامی ایران و عراق بوده است. کویت با درگیرکردن نیروهای نظامی آمریکا با ایران نه تنها به هدف خود رسید؛ بلکه ایران را ناگزیر ساخت که درعمل نیروهای خود را در دو جبهه متمرکز کند تا از فشار بر عراق کاسته شود. درواقع بسیاری از نیروهای ایران در طول ۸۰۰ کیلومتر سواحل خلیج فارس از فاو تا تنگه هرمز برای مقابله با تجاوزات احتمالی آمریکا متمرکز شدند. همین موضوع از فشار ایران در جبهه‌های غرب و جنوب کاست و زمینه را برای تجاوزات بعدی عراق به ایران فراهم آورد (جعفری ولدانی، ۱۶۹: ۹۷).

عراق پس از پایان جنگ علیه ایران

در پایان جنگ هشت ساله و در تابستان ۱۹۸۸ صدام حسین که مدعی پیروزی بود، جشن‌هایی در بغداد برپا کرد و پادشاهان و سران کشورهای عربی را به شرکت در این جشن‌ها دعوت کرد. شیخ جابر الاحمد صباح امیر کویت در این جشن‌ها شرکت نکرد و صدام کینه او را به دل گرفت. اما آنچه صدام به‌عنوان پیروزی آن را جشن می‌گرفت، شکست فاجعه‌باری برای عراق بود و صدام مانند همه دیکتاتورهای می‌خواست تا با هیاهوی تبلیغاتی و چراغانی خیابان‌ها و رژه سربازانش نتایج تلخ جنگ را به فراموشی بسپارد. عراق در پایان جنگ از نظر نظامی به مراتب نیرومندتر از آغاز جنگ بود ولی این قدرت نظامی با صرف بیش از دویست میلیارد دلار که نیمی از آن وام و کمک کشورهای خارجی بود قابل مطرح شدن است. عراق در آغاز جنگ با ایران بیش از سی میلیارد دلار ذخیره ارزی داشت؛ ولی در پایان جنگ نه فقط تمامی این ذخایر را به اضافه عایدات نفت در طول هشت سال خرج کرده بود؛ بلکه بیش از یکصد میلیارد دلار بدهی خارجی داشت (طلوع، ۱۳۷۰: ۱۸۸).

صدام در ملاقات خود با حسنی مبارک (رئیس جمهوری مصر) و ملک حسین (پادشاه اردن) که ۲۴ فوریه ۱۹۹۰ در امان صورت گرفت، از این هم پیشتر رفت و گفت که اگر ملک فهد و شیخ جابر سی میلیارد در جریان جنگ عراق با ایران به عراق کمک کرده‌اند، این پول خون سربازان عراقی بوده است که برای حفظ تاج و تخت آن‌ها ریخته شده است. آن‌ها نه تنها باید از پس‌گرفتن این پول صرف نظر کنند؛ بلکه باید سی میلیارد دلار دیگر هم برای حل مشکلاتی که عراق در نتیجه این جنگ گرفتار آن شده است، بپردازند. صدام درحالی که با خشم و نفرت از ملک فهد و امیر کویت نام می‌برد، گفت: اگر آن‌ها به تقاضاهای عراق ترتیب اثر ندهند، ما هم انتقام خون سربازان عراقی را از آن‌ها خواهیم گرفت. صدام از حسنی مبارک و ملک حسین خواست که سخنان او را به ملک فهد و امیر کویت بازگو کنند. مبارک از مداخله در این

مسئله خودداری کرد؛ ولی ملک حسین در روز ۲۶ فوریه عازم عربستان سعودی و سپس کویت و امارات متحده عربی شد تا راه حلی برای مشکلات صدام بیابد. ملک فهد، شیخ جابر و شیخ زاید به تهدیدهای صدام اعتنایی نکردند و ملک حسین دست‌خالی از سفر باز گشت. امیرکویت در ملاقات با ملک حسین به او گفته بود که هرگونه کمکی از سوی کویت به عراق در آینده موکول به حل اختلافات مرزی دو کشور و به رسمیت شناختن مرزهای کویت از سوی دولت عراق است.

سیاست دوگانه آمریکا با عراق پس از آتش‌بس با ایران

در نیمه اول سال ۱۹۹۰ که روابط عراق و کشورهای ساحلی خلیج فارس به مراحل بحرانی رسیده بود آمریکا سیاست دوگانه‌ای در مورد عراق در پیش گرفت. یک نمونه از اولین تضاد و دوگانگی در سیاست آمریکا مسافرت «جان کلی»، معاون امور خاورمیانه وزارت خارجه آمریکا به بغداد در اواسط فوریه و ملاقات او با صدام حسین بود. ضمن اینکه وزارت خارجه آمریکا از علاقه واشنگتن به گسترش روابط خود با عراق سخن گفت، اما یک هفته بعد از آن وی در گزارش سالانه وزارت خارجه آمریکا درباره حقوق بشر، که دوازده صفحه آن به عراق اختصاص داشت، عراق به‌عنوان یکی از بدترین نمونه‌های نقض حقوق بشر معرفی شد. در دوم آوریل ۱۹۹۰، صدام حسین در سخنرانی شدیداللحنی در پاسخ یک مقام اسرائیلی که گفته بود اگر عراق قصد تجاوز به اسرائیل را داشته باشد، اسرائیل از تمام امکانات خود حتی سلاح‌های اتمی استفاده خواهد کرد، گفت: اگر صیہونیست‌ها ما را با بمب اتمی تهدید می‌کنند، ما هم سلاح شیمیایی در مقابل آن‌ها به‌کار خواهیم برد و اسرائیل را به آتش خواهیم کشید.

یک هفته پس از پخش سخنان صدام حسین، مطبوعات و شبکه‌های تلویزیونی آمریکا که بیشتر در اختیار سرمایه‌داران یهودی بودند به شدت صدام و رژیم بعثی عراق را مورد حمله قرار دادند. از آن جمله مجله معتبر «نیوز ویک» روی جلد و هشت صفحه کامل خود را به خطری که صدام حسین برای امنیت خاورمیانه ایجاد کرده

است، اختصاص داد و نوشت که عراق ۹ سال پس از بمباران راکتورهای اتمی آن کشور از طرف نیروی هوایی اسرائیل باردیگر در تدارک برای راه‌انداختن راکتور اتمی و ساختن سلاح اتمی است و اگر به حال خود گذاشته شود در آینده نزدیک موشک‌های خود را با کلاهک‌های اتمی مجهز خواهد ساخت.

در زمان جنگ تبلیغاتی علیه صدام در ۱۲ آوریل ۱۹۹۰، شش سناتور آمریکایی به ریاست «رابرت دال» رهبر جمهوری خواهان (حزب طرفدار بوش) در سنای آمریکا وارد بغداد شدند. دیدار سناتورهای آمریکایی با صدام سه ساعت طول کشید و در آن کلیه مسائل مربوط به روابط آمریکا و عراق مورد بحث قرار گرفت. صدام در این ملاقات خشم خود را از مطالبی که در رسانه‌های خبری آمریکا علیه وی منتشر می‌شد ابراز داشت؛ ولی «آلان سیمپسون»، یکی از سناتورها در جواب او گفت که این مطالب مربوط به رسانه‌های خبری آمریکا است و ربطی به سیاست دولت آمریکا ندارد و دولت آمریکا خواستار حسن روابط با دولت عراق است. یک دلیل آشکار آن این است که قطعنامه‌ای که برای به‌کارگرفتن مجازات‌های اقتصادی علیه عراق به سنای آمریکا تسلیم شده بود با مخالفت دولت مواجه شده است. به نقل از مجله تایم در این مقالات سناتورها درباره تهدید استفاده از سلاح شیمیایی علیه اسرائیل از صدام توضیح خواستند. صدام تهدید خود را تکرار کرد و گفت: «من به ژنرال‌های خودم دستور داده‌ام در صورت حمله اسرائیل به عراق هرچه در انبارهای تسلیحاتی خود دارند بر سر اسرائیل بریزند. این دستور حتی در صورت مرگ من هم اجرا خواهد شد».

ریشه‌های جنگ دوم خلیج فارس و روند تحولات آن

پس از پایان جنگ هشت ساله عراق علیه ایران انتظار می‌رفت که منطقه خلیج فارس نظم و ثبات خود را بازیابد. جنگ توان فرسای هشت ساله عراق با ایران نه تنها آسیب‌های فراوانی برای هر دو کشور در پی داشت؛ بلکه کل منطقه خلیج فارس را نیز تحت تأثیر تحولات خود قرار داد. تمامی کشورهای

منطقه که به نوعی وابسته به این آبراه مهم بین‌المللی بودند، برای حفظ منافع خود و دستیابی به اهداف و منافع جدید، به دنبال آن بودند تا ثبات و آرامش واقعی به خلیج فارس حاکم شود؛ اما تهاجم عراق سبب شد تا منطقه نتواند پس از پایان جنگ روی آرامش را به خود ببیند.

با توجه به اینکه خوزستان و کویت همواره برای عراق دو هدف مهم و استراتژیک بود، پس از ناکامی در تجزیه خوزستان و پیوستن آن به خاک عراق طبیعی بود که به سوی دستیابی به هدف مهم دوم خود یعنی کویت پیش رود. با برقراری آتش‌بس در جنگ ایران و عراق، نگرانی فزاینده‌ای نسبت به سیاست‌های توسعه‌طلبانه و تجاوزکارانه عراق، دولت کویت و سایر دولت‌های خلیج فارس را فراگرفت. ادامه ادعاهای اراضی عراق نسبت به کویت افزایش نیروهای نظامی آن به بیش از یک میلیون نفر، ایجاد زرادخانه‌های عظیم سلاح‌های موشکی و شیمیایی و استفاده بی‌پروا از آن‌ها در تجاوز به ایران و مناطق کردنشین خود نیز این نگرانی‌ها را افزایش داد (مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره ۳۷: ۸).

موضع‌گیری‌ها و سخنرانی‌های صدام و مقامات عراقی نیز به گونه‌ای بود که همگی حکایت از اهداف جاه‌طلبانه و بلندپروازانه عراق در منطقه خلیج فارس داشت. عراق پایان بن‌بست دراز مدت جنگ با ایران را همانند یک پیروزی نمایش داد. غرور عراق در مقابله با دشمن برتر، قوی و پرجمعیت‌تر از خود، قابل درک بود؛ اما نفرتش توجیهی نداشت. پس از ژوئیه ۱۹۸۸، خودبینی و هراس از آینده نامطلوب جزء ویژگی‌های صدام شد (دن کوهن، ۱۳۷۵: ۹). این مسئله سبب شد تا صدام حرکت گسترده‌ای را برای در دست گرفتن قدرت در خلیج فارس آغاز کند. از زمان توقف جنگ ایران و عراق در ۱۸ اوت ۱۹۸۸ عراق تصمیم گرفت تا قدرتمندترین کشور منطقه خلیج فارس شود و جایگاه

قدرتمندی را که پیشتر مصر داشت در میان کشورهای عربی به دست آورد و به یک برتری تسلیحاتی با اسرائیل برسد (خالوزاده، ۱۳۷۵: ۲۰)

جنگ هشت ساله با ایران سبب شده بود تا عراق با مشکلات درونی بسیاری روبه‌رو شود. تقویت گسترده نیروهای نظامی و آماده‌سازی ارتش بزرگ و مسلح که هیچ‌گاه پس از خاتمه جنگ با ایران نیز متوقف نشد، به تنهایی زمینه‌ساز برتری منطقه‌ای عراق نبود. مجموعه‌ای از عوامل مساعد از نظر اقتصادی، سیاسی و ژئوپلیتیک برای این هدف وجود داشت. از نظر اقتصادی عراق همواره با مشکلات ساختاری مواجه بود. نرخ بالای رشد جمعیت، ناچیزبودن بازده صنعتی، وابستگی زیاد به خارج از نظر محصولات غذایی هرگونه امکان بهبود را از میان برده بود. عراق در سال ۱۹۱۹ معادل ۱۱ میلیارد دلار واردات غیر نظامی، ۵ میلیارد دلار واردات نظامی، ۳ میلیارد دلار بازپرداخت وام‌ها و ۱ میلیارد دلار مخارج دیگر داشت. همچنین قدرت در رأس هرم نیز اشکال داشت. افزون بر آن سؤالات زیادی ذهن نخبگان ارتش را به خود مشغول کرده بود که هدف از حمله عراق به ایران چه بود؟ چرا بدون پیروزی خاتمه یافت؟

اگرچه عراق، بعد از هشت سال جنگ با ایران در نزد افکار عمومی ملت خود، صحنه را به‌گونه‌ای ترسیم کرده بود که گویی با دست پر و پیروزی از این میدان خارج شده است؛ اما گذشت زمان مشکلات متعددی را در برابر رهبران عراق قرار داد که حتی آن‌ها از توان دولت عراق خارج بود. برای نمونه مخارج عراق در طول جنگ با ایران ۲۴۱ میلیارد دلار وارد شد که این مقدار از درآمد نفتی عراق در مدت زمان ۶۰ سال (۱۹۳۰ تا ۱۹۹۰) بیشتر بود. بهره‌دهی‌های عراق به کشورهای خارجی نیز ۴ میلیارد دلار در سال تخمین زده می‌شد (جویدیت میلر، ۱۳۷۰: ۵۰).

از سوی دیگر در فاصله ۱۸ ماه پس از برقراری آتش‌بس، در حدود سیصد هزار سرباز از جبهه‌ها مرخص شده بودند و به آغوش خانواده‌های خود بازگشتند. آن‌ها قبل از هر چیز به کار احتیاج داشتند و رژیم باید با اجرای برنامه‌های تازه، بازار کار گسترده‌ای ایجاد می‌کرد؛ اما تعهدات ناشی از الزام بازپرداخت دیون، توان هرگونه برنامه‌ریزی منطقی و اصلاحات دامن‌دار را از رژیم عراق گرفت. به تبع آن موج جدیدی از نارضایتی عمومی، بخش‌های مختلف جامعه را فرا می‌گرفت که این مسئله برای مقامات عراق هشدار جدی بود.

اگرچه دولت عراق از بعد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی با مشکلات فراوانی روبه‌رو بود و این مشکلات رژیم را با چالشی جدی و اساسی روبه‌رو ساخته بود؛ اما از نظر نظامی توانایی بالایی داشت و دائم به توانایی آن نیز می‌افزود. عراق پس از پایان جنگ با ایران ۵۵ لشکر در مقابل ده لشکر در سال ۱۹۸۰، یک میلیون سرباز آماده جنگ، پانصد فرزند هواپیمایی نظامی و ۵۵۰۰ دستگاه تانک داشت (پیتر سالینجر-اریک لورن، ۶۰:۱۳۷۰).

در چنین وضعیتی و با تکیه بر چنین نیروی نظامی و امکاناتی، آسان‌ترین و در دسترس‌ترین راه برای صدام حمله به کویت و تصرف آن کشور بود. عراق بدین‌وسیله می‌توانست از بار مشکلات نظامی و درونی خود بکاهد و دست به فرافکنی بحران درونی خود بزند. همچنین با تصرف کویت، به هدف اصلی خود در خلیج فارس دست می‌یافت. در واقع تجاوز عراق، بخشی از تلاش این حکومت بود تا موجودیت خود را پس از جنگ با ایران و بحران‌های ناشی از آن حفظ کند و بتواند با تهدیدهایی که مسئولیت آن رژیم را به خطر انداخته بود به مقابله برخیزد. عراق برای اجرای این حمله از مدت‌ها پیش از آن به زمینه‌سازی تبلیغاتی فراوانی دست زد؛ به گونه‌ای که بار دیگر ادعاهایی در مورد کویت تکرار کرد. برای نمونه صدام

در دیدار با سردبیر مجله کویتی القیس در اواخر سال ۱۹۸۸ ضمن پرخاش به وی، به دلیل انتشار مقاله‌ای که در مورد اختلافات مرزی عراق و کویت بود گفت: از کدام مرزها سخن می‌گویید، اگر مقصودت حدود مرز قصر امیر است، عرضی نیست؛ اما اگر از مرزهای عراق و کویت سخن می‌گویید، باید گفت که آیا از عراق می‌خواهی مرزهایی را که استعمارگران وضع کرده‌اند را بپذیری (روزنامه اطلاعات، ۶ دی ماه ۱۳۶۷).

در فوریه ۱۹۸۹، نیز عراق برای تکمیل برنامه‌های توسعه طلبانه خود به تشکیل شورای همکاری عرب در برابر شورای همکاری خلیج فارس اقدام کرد و کشورهای مصر و اردن و بعدها، یمن (شمالی) را در این مجموعه گرد هم آورد. این شورا وسیله‌ای در دست عراق برای گسترش نفوذش در خلیج فارس بود. ایجاد این شورا مصداقی برای نقش جدید رهبری منطقه‌ای، عراق به شمار می‌رفت. از سوی دیگر عراق، به ویژه سیاست خصمانه‌ای را نسبت به کویت و نسبت به کشورهای عرب حاشیه‌نشین خلیج فارس در پیش گرفت و آن‌ها را متهم کرد که به دنبال ضربه زدن به منافع اقتصادی عراق هستند و این ضربه‌ای از پشت به عراق است.

عراق، کویت و امارات متحده عربی را متهم کردند که با نفوذ خود در اوپک زمینه کاهش قیمت نفت را فراهم آورند و بدین وسیله ضربه نفتی را به اقتصاد این کشور وارد کرده‌اند. همچنین کویت را متهم به دزدیدن نفت حوزه رومپله کرد. حوزه رومپله که متشکل از تعدادی چاه نفت است، در جنوب عراق به صورت مشترک میان دو کشور عراق و کویت واقع شده است و عراقی‌ها می‌گفتند که کویت از این حوزه نفتی، مقداری نفت سرقت کرده است. عراق خواستار ۲/۵ میلیارد دلار غرامت از کویت بود. در ضمن آن‌ها خواستار ۱۰ میلیارد دلار کمک از کویت بودند و از آن‌ها می‌خواستند که جزایر وربه و بویان را به عراق واگذار کند.

عراق در موقعیتی دست به تهاجم زد که تحولات بسیار گسترده‌ای در عرصه بین‌المللی

در حال وقوع بود. کاهش نفوذ اتحاد شوروی به عنوان مهم ترین حامی عراق در منطقه، پایان جنگ سرد، تحولات عمده در اروپا، سیاست های خاص ایالات متحده و عربستان در قبال عراق از جمله عوامل بسیار مهمی بودند که در حمله عراق به کویت مؤثر بودند. هنگامی که عراق به کویت حمله کرد، سخت ترین حملات و انتقادات از سوی مقامات آمریکا از این کار عراق صورت گرفت. در ۲ اوت ۱۹۹۰ یعنی همان روزی که عراق، کویت را اشغال کرد، جورج بوش (رئیس جمهور آمریکا) در آستین کلرادو ضمن اعتراض شدید به صدام بیانیه سیاسی جدید آمریکا را اعلام کرد، وی گفت: «با وجود از بین رفتن تهدید اتحاد شوروی جهان با خطراتی روبه رو است که تهدید آن ها برای منافع آمریکا بسیار مهم است که به صورت کلی با الگوهای اولیه روابط آمریکا - شوروی تفاوت دارد. به علت همین تهدیدها از جمله فعالیت تجاوزگرانه قدرت های مسلح و مجهز منطقه ای، ایالات متحده مجبور است تا نیروهای نظامی خود را در کمال قدرت و آمادگی حفظ کند».

بعد از گذشت پنج روز از اشغال کویت، رئیس جمهور آمریکا در سخنانی خطاب به مردم کشورش برای هدایت استراتژی ایالات متحده آمریکا در این مورد، چهار اصل را معین کرد. این اصول عبارت بودند از:

- عقب نشینی کامل و بی قید و شرط عراق از کویت؛

- بازکردن حکومت مشروع کویت؛

- پایبندی به امنیت و ثبات در خلیج فارس؛

- حفاظت از اتباع آمریکا در منطقه (دن کوهن، ۱۳۷۵: ۱۷۰).

هفته بعد از آن، بوش اجرای این اصول را از مهم ترین اهداف آمریکا در این بحران معرفی کرد. در پی آن و به دنبال دعوت مقامات کویت و عربستان از آمریکا، این کشور حجم زیادی نیرو و تسلیحات نظامی به منطقه خلیج فارس فرستاد. نیروی آمریکا در منطقه هشت لشکر، واحدهای پشتیبانی و دو نیروی

تفنگدار دریایی مستقر در سواحل عربستان و یک تیپ و یک واحد تفنگدار در منطقه خلیج فارس را شامل می‌شد. این نیروها در حدود ۲۰۰۰ تانک ام یک و ایک در اختیار داشتند و حدود ۱۳۰۰ هواپیمای جنگنده متعلق به نیروی دریایی و هوایی در منطقه حاضر داشتند. سربازان آمریکایی تعدادشان حدود ۴۳۰ هزار نفر بود که ۲۴۵ هزار نفر، نیروی کشورهای متحد آن‌ها را یاری می‌کردند (روزنامه اطلاعات، ۱۷ بهمن ۱۳۶۹). این همه نیرو و تجهیزات در مرحله اول بحران در منطقه مستقر شدند و به تدریج به تعداد آنها افزوده شد. لسن آپسن، رئیس کمیسیون نیروهای مسلح مجلس نمایندگان آمریکا در زمان بحران خلیج فارس در این باره گفت:

«تهاجم عراق به کویت، آمریکا را به سه مسئله نگران‌کننده روبه‌رو ساخته است. این سه عبارتند از: نفت، تجاوز و توانایی هسته‌ای، بحران خلیج فارس منافع بنیادی و دراز مدت آمریکا در منطقه و ثبات خاورمیانه را تهدید می‌کند از زمان فرانکلین روزولت تمام رؤسای جمهور آمریکا امنیت و ثبات خلیج فارس را هدف اصلی خود قرار داده‌اند. این هدف تا اندازه زیادی نشانگر منافع ما است اگر قرار باشد تا ثبات و امنیت در منطقه برقرار شود، برتری نظامی عراق باید از بین برود» (روزنامه اطلاعات، ۱۷ بهمن ۱۳۶۹).

هارولد براون وزیر امور دفاع پیشین آمریکا در مورد خطر اصلی در خلیج فارس، در سخنانی در کمیته امور خارجی مجلس نمایندگان گفت:

«آنچه در خلیج فارس در معرض خطر قرار دارد، رفاه اقتصادی و سیاسی ایالات متحده آمریکا و متحدان آن است. اگر کشورهای صنعتی و پیشرفته جهان از دسترسی به منابع انرژی خلیج فارس محروم شوند نتیجه اش احتمالاً ورشکستگی و به دردمسرافتادن متحدان اقتصادی و جهانی خواهد بود (مجموعه مقالات اولین سیمینار خلیج فارس، ۱۳۶۹: ۸۳).

به وضوح مشخص بود که با تهاجم عراق به کویت و اشغال آن کشور کوچک و نفت‌خیز خلیج فارس که بر بستری از نفت قرار گرفته است، عراق بتواند به ۲۰ درصد ذخایر نفتی کل جهان مسلط شود. این مسئله چالش بدی برای جهان سرمایه‌داری بود. اما نکته مهم این است که عراق در حالی دست به چنین اقدامی زد که آمریکا در جریان تحولات و سیاست‌های توسعه‌طلبانه عراق قرار داشت. در زمان جنگ عراق با ایران هنگامی که عراق در موضع ضعف قرار گرفت، آمریکا برای جلوگیری از سقوط عراق، ابتدا روابط اقتصادی را با عراق گسترش داد و به صورت غیرمستقیم در پوشش کمک‌های کشاورزی، به تجهیز تسلیحاتی عراق پرداخت و سپس روابط سیاسی که سال‌ها میان دو کشور قطع بود را برقرار کرد و به این وسیله خود را در جنگ عراق با ایران، هم‌پیمان عراق نشان داد. همین مسئله سبب شد تا عراق قدرت نظامی خود را به شدت گسترش دهد. حتی با خاتمه جنگ میان عراق و ایران نیز این روند نه تنها کند نشد، بلکه گسترش پیدا کرد.

با وجود این روند ایالات متحده به تقویت روابط خود با عراق پرداخت و به گونه‌ای زمینه‌های بروز اداره بحران خلیج فارس را فراهم آورد. با بروز بحران خلیج فارس و مخالفت آمریکا با اقدام عراق، آن‌ها کوشیدند تا جامعه‌ی جهانی را در این مسیر با خود همراه سازند. به عبارت دیگر، آمریکا با توجه به وضعیت پیش آمده در جهان بعد از پایان جنگ سرد، در مقام و موقعیتی قرار گرفته بود که نیاز داشت به جهانیان نشان دهد که در این فضا تنها ابرقدرت بی‌رقیب در جهان است و بحران خلیج فارس می‌توانست این موضوع را عینیت بخشد.

آمریکایی‌ها نمی‌توانستند با بیان این موضوع که امنیت اقتصادیشان توسط عراق به خطر افتاده است، جهانیان را به مشارکت در مقابله با عراق فرا بخوانند؛ بنابراین لازم بود تا با ارائه دلایلی محکم افکار عمومی جهان را در این زمینه اقناع

کنند. جیمز بیکر، وزیر امور خارجه آمریکا در زمان بحران خلیج فارس، این دلایل را بیان داشت. وی در زمینه‌ی تهاجم عراق به کویت چنین گفت: «آمریکا سه دلیل برای مقابله با عراق دارد، اول آنکه تجاوز عراق با صلح جهانی منافات دارد، دوم تجاوز عراق گونه‌ای مبارزه‌طلبی منطقه‌ای است ... اگر رفتار صدام قاعده شود هیچ امیدی به صلح جهانی در این منطقه باقی نمی‌ماند و سومین دلیل اینکه تجاوز عراق اقتصاد جهانی را تهدید می‌کند و سلامت اقتصادی جهانی بستگی به منافع انرژی خلیج فارس خواهد داشت. نه ما و نه جامعه جهانی تحمل این را نخواهیم داشت که یک دیکتاتور به این دسترسی نظارت کند» (مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۳۸۲: ۲۷-۲۸).

افزون بر این دلایل ایالات متحده آمریکا تلاش کرد تا با دخالت دادن سازمان ملل در بحران خلیج فارس، عمل خود را از بعد حقوق بین‌الملل نیز مشروع جلوه دهد. جرج بوش که خود زمانی نماینده‌ی آمریکا در سازمان ملل بود تلاش کرد تا با دخالت دادن سازمان ملل در این مسئله، عملیاتی را رهبری کند که در دیدگاه جهانیان یک عملیات دسته‌جمعی علیه عراق و تجاوزش بود و این برای سیاست آمریکا در خلیج فارس در قبال بحران خلیج فارس پوششی بود. در این زمان آمریکا توانست با دست‌گرفتن این جریان در سازمان ملل متحد در دوران ضعف و سستی اتحاد شوروی، تأثیر عمده‌ای بر قطعنامه سازمان ملل به‌جای بگذارد. به همین جهت سازمان ملل متحد توانست در قبال این بحران تصمیمات یکپارچه‌ای بگیرد. انضمام کویت به عراق معارضه مهمی در قبال شورای امنیت سازمان ملل بود که مطابق منشور خود، وظیفه اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عهده دارد. عدم واکنش مؤثر شورای امنیت می‌توانست به اعتبار تازه تقویت سازمان ضربه بزند. در عمل سازمان ملل متحد توانست بیشتر به دلیل وجود رشته‌ای از شرایط مساعد و ناشی از پایان جنگ سرد و اتکای بی‌سابقه‌ای چین و اتحاد شوروی به حسن نیت غرب به‌ویژه ایالات متحده آمریکا تصمیمات یکپارچه‌ای بگیرند (دن کوهن، ۱۳۷۵: ۱۱).

آنچه که در عمل رخ داد، این بود که اقدام عراق، به شکل دسته جمعی از سوی بیشتر کشورهای دنیا محکوم شد و کشورهای محدودی بودند که از عراق حمایت کردند. اگرچه آن‌ها نیز بعضاً عمل عراق در تجاوز به کویت را محکوم کردند؛ اما نقش آمریکا و کشورهای غربی در این مقابله، بیش از سایرین بود. آن‌ها با در دست گرفتن جریان تصمیم‌گیری در سازمان ملل متحد، تمام تلاش خود را به کار بستند تا به هر شکل ممکن عراق را تحت فشار بگذارند. بنابراین با توجه به این موضع و تحولات و سرسختی عراق در پافشاری کردن بر مواضعش در خاک کویت، به نظر می‌رسد که جنگ میان نیروهای متحدین و عراق اجتناب‌ناپذیر باشد.

قطعنامه ۶۷۸ سازمان ملل متحد چراغ سبزی بود برای واشنگتن که بعد از پایان ضرب‌الاجل به میل خود جنگ را آغاز کند و هیچ‌گونه اجباری برای در جریان گذاشتن شورای امنیت و هیچ‌گونه مانعی در مورد تسلیحات نابودکننده و یا میزان خسارت اهداف غیرنظامی در متن قطعنامه قید نشده بود (روزنامه جمهوری اسلامی ایران، ۵ فروردین ۱۳۷۰). پس از قبول شورای امنیت سازمان ملل متحد در استفاده از زور علیه نیروهای عراقی در کویت، نیروهای متحدین به رهبری ایالات متحده آمریکا جنگ سختی را علیه عراق آغاز کردند. جنگ متحدین با عراق در اواخر شب ۶ ژانویه آغاز شد. جورج بوش در ساعات اولیه بامداد اعلام جنگ کرد. وی هدف اصلی ۲۸ کشور حاضر در جنگ را آزادسازی کویت اعلام کرد. عملیات جنگی ابتدا با انجام حملات سنگین نیروهای هوایی متحدین علیه عراق از ۲۸ ژانویه آغاز شد. با انجام شش هفته بمباران هوایی و موشکی به مواضع عراق از ۲۸ فوریه نیروهای زمینی کشورهای متحد که بیشتر آمریکایی، انگلیسی و فرانسوی بودند با تانک و توپ و خمپاره به پیشروی در داخل خاک کویت اقدام کردند (سعید خالو زاده، ۱۳۷۵: ۱۷).

شکلی که نیروهای غرب در قبال عراق عمل کردند، بین استراتژی نظامی و نشانگری بود. به موجب این استراتژی، کشور مهاجم یا مهاجمان که همان نیروهای متحدین بودند با استفاده از حملات گسترده هوایی، اهدافی را نشانه می‌گرفتند که خسارت‌های به‌جا مانده عراق را مجبور کرد تا از ادامه توسل به زور و جنگ خودداری کند (روزنامه اطلاعات، ۲ بهمن ۱۳۶۹). بار اصلی عملیات را آمریکا به‌دوش می‌کشید. با انجام بیش از ۷۰ هزار سورتی پرواز، ضربات مهلکی را به عراق وارد کردند. در این حملات افزون بر مراکز تجمع نیروهای عراقی در کویت و عراق، سکوهای پرتاب موشک و کار تولید سلاح‌های متعارف و شیمیایی، منابع آب، مخازن انرژی، منابع برق، پل‌ها، جاده‌های ارتباطی و فرودگاه‌های عراق نیز در سطح گسترده‌ای منهدم شد. پس از انجام این عملیات‌ها که کل نیروهای عراق را زمین‌گیر کرد، عملیات زمینی با عنوان طوفان صحرا آغاز شد و نیروهای متحدین توانستند در مدت ۱۰۰ ساعت، نیروهای ضعیف و بی‌روحیه عراقی را شکست دهند و کویت را آزاد کنند. حتی در مناطقی به درون خاک عراق نفوذ کنند. پس از آن بود که رژیم عراق تسلیم شد و به‌نوعی جنگ خلیج فارس، پس از گذشت شش ماه بحران و التهاب به پایان رسید.

نتیجه‌گیری

جنگ خلیج فارس اولین تنش بزرگ پس از فروکش کردن دامنه جنگ سرد بود که جهان را با وضعیت جدیدی روبه‌رو ساخت. این وضعیت فرصت مغتنمی بود تا ایالات متحده آمریکا با توجه به ضعف گسترده اتحاد شوروی و عدم تأثیرگذاری قاطع آن کشور در تحولات جهانی، به‌دنبال آن باشد که نقشی نو و جدید را به‌عنوان تنها ابرقدرت جهان ایفا کند. مشخص است که سیاست‌های مبهم آمریکا در قبال اختلافات عراق و کویت به‌نوعی در بروز این بحران نقش مهمی داشت. عراق احتیاج به چراغ

سبزی داشت تا نیت و خواسته خود را که همواره در پی انجام آن بوده است؛ اجرا کند. اشغال کویت در آن زمان می‌توانست موقعیت عراق را در منطقه حساس و استراتژیک خلیج فارس به عنصر مؤثرتری ارتقا بخشد. چنانکه گفته شد عدم موضع‌گیری صریح سیاست‌گذاران آمریکایی در قبال این خواسته عراق و حتی به‌نوعی تشویق این کشور یکی از عوامل مهم در بروز بحران دوم خلیج فارس بود.

ایالات متحده با اشغال عراق و تحریم همه جانبه و در محاصره قراردادن ایران و با طرح تغییر در نقشه و دیپلماسی رعب و وحشت در میان کشورهای حوزه خلیج فارس در نظر دارد تا با کمک رژیم صیہونیستی تسلط کامل خود را بر منطقه استراتژیک خلیج فارس و منابع نفتی آن تکمیل کند تا در آینده به‌عنوان ابزاری در جهت کنترل قدرت‌های رقیب از آن بهره برداری کند.

پس از بروز بحران، آمریکا نقشی متفاوت با قبل را در این زمینه نشان داد. آمریکا تلاش گسترده‌ای به‌کار برد تا با در اختیارگرفتن رهبری نیروهای متحد علیه عراق (با کسب مشروعیت از سازمان ملل) به‌نوعی مدیریت این بحران بزرگ را در اختیار گیرد. این موضوع می‌توانست این نکته را برای جهانیان روشن سازد که در جهان پس از پایان جنگ سرد آمریکا ابرقدرت بی‌رقیبی است که وظیفه کنترل و مدیریت بحران‌های بزرگ بین‌المللی را به‌عهده دارد. به‌عبارت دیگر قاعده برخورد با این شکل بحران‌ها را باید ایالات متحده آمریکا مشخص کند. این موضوع به معنای تسلط آمریکایی مسائل دنیا بود. از سوی دیگر این بحران می‌توانست قواعد اقتصادی جهان را در مدار جدیدی قرار دهد. آمریکا به خوبی آگاه بود که شریان اقتصادی ژاپن و اروپا عرصه را بر آمریکا تنگ کرده بودند و در مواردی گوی سبقت را نیز از آن ابرقدرت ربوده بودند. این بحران می‌توانست زمینه کنترل این شریان حیاتی را در اختیار آمریکا قرار دهد و بدین ترتیب موضع رقابتی آن کشور با اروپا و ژاپن تقویت شود. در کنار این روند، آمریکا می‌توانست سیستم امنیتی جدیدی را مطابق با خواسته‌های خود طراحی کند. افزون بر

آن بازار خرید تسلیحاتی کشورهای ثروتمند و نفت خیز خلیج فارس را نیز در اختیار گیرد و از این راه با فروش تسلیحات مدرن و پیشرفته، البته در سطحی کنترل شده و تحت نظارت خود، گوی سبقت را از رقبا برآید.

این بحران همچنین این فرصت را در اختیار ایالات متحده آمریکا قرار داد که با ایجاد شکاف میان کشورهای عربی و تبدیل کردن آنها به دو جریان رادیکال و محافظه کار به صورت جدی فرایند صلح اعراب و اسرائیل را پیگیری کند. بدین ترتیب به دنبال آن باشد تا به یکی از مهم ترین مشکلات سیاست خارجی خود در منطقه خلیج فارس نظم و انسجام ببخشد. به صورت کلی ایالات متحده آمریکا توانست از قبل جنگ دوم خلیج فارس منافع بسیاری را به دست آورد. این مسئله تأثیر مهمی را در ارائه نقش جهانی این ابر قدرت از خود برجای گذاشت. البته قابل توجه اینکه که شرایط خاص جهان پس از پایان جنگ سرد و خلأ ناشی از عدم حضور ابر قدرت رقیب (اتحاد شوروی) در تحولات جهانی، کمک شایانی به ایالات متحده آمریکا کرد تا چنین نقشی را بر عهده بگیرد. این موضوع با مشخص شدن صف بندی های جدید جهانی و از میان رفتن خلأ ناشی از فروپاشی اتحاد شوروی وارد مرحله دیگری شده است و به شکل کلی نقش ابر قدرتی آمریکا با چالش جدی مواجه شده است.

منابع:

- ابوغزاله، عبدالحلیم (۱۳۸۰)، *عراق و جنگ ایران و عراق*، ترجمه نادر نوروز شاد، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۲)، *روابط خارجی ایران*، تهران، قومس.
- پیر سالیانجر، اریک لوران (۱۳۷۰)، *جنگ خلیج فارس*، پرونده محرمانه، ترجمه: موسی احمدزاده، تهران: اطلاعات.
- ترابی، یوسف (۱۳۷۹)، *بررسی روابط اقتصادی ایران و آمریکا آمریکا*، تهران: موسسه چاپ و نشر عروج.
- جان گرنویل (۱۳۷۷)، *تاریخ جهان در قرن بیستم*، ترجمه: حمید شیرازی، تهران: پژوهشکده فروزان فر.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۶۷)، *بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق*، تهران: مطالعات سیاسی و بین الملل.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۴)، *تحولات مرزها و نقش ژئوپلیتیک آن در خلیج فارس*، تهران: نشر قوس.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۶)، *نگاهی تاریخی به جزایر تنب و ابوموسی*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۱)، *ژئوپلیتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- جودیت میلر، لوری میل روا (۱۳۷۰)، *از تکریت تا کویت*، ترجمه: حسن تقی زاده میلانی، تهران: کویر.
- خالوزاده، سعید (۱۳۷۵)، *مواضع شورای امنیت در قبال عراق و کویت*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- دن کوهن، الکس دنچف (۱۳۷۵)، *دیدگاه های بین المللی درباره جنگ خلیج فارس*، ترجمه: محمدحسین آریا، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (۱۳۶۴)، *گذری بر پنجمین سال جنگ تحمیلی*، تهران: روابط عمومی

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

طلوعی، محمود (۱۳۷۰)، جنگ خلیج فارس و آینده خاورمیانه، تهران: انتشارات تهران.

رمضانی، روح‌الله (۱۳۸۴)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.

گاملن، الیزابت و پل راجرز (۱۳۶۸)، قرار گرفتن نفت‌کشهای کویتی زیر پرچم ایالت متحده: دلایل و تأثیرات آن؟- بازنشاسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، جلد دوم، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع.

لیون تی هدر (۱۳۷۳)، باتلاق آمریکا در خاورمیانه، ترجمه: رضا حائر، تهران: اطلاعات.

مجموعه مقالات یازدهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس (۱۳۸۰)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی.

مجموعه مقالات اولین سمینار خلیج فارس (۱۳۶۹)، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

قوام، عبدالعلی (۱۳۷۲)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.

«بررسی جنگ عراق»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۳۷

روزنامه اطلاعات، ۱۷ بهمن ۱۳۶۹

روزنامه جمهوری اسلامی، ۷ فروردین ۱۳۷۰

مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۰۷ و ۱۰۸

موسوی، سید مسعود (بهار ۱۳۸۳)، "بررسی مواضع و عملکرد کویت در جنگ ایران و عراق"، دوره ۲، شماره ۸.

کردزمن، آنتونی (۱۳۸۲)، "غرب و منازعه دریایی در خلیج فارس ۱۹۸۷"، ترجمه پریسا کریمی‌نیا، فصلنامه نگین ایران، شماره ۶، سال دوم.

یزدان فام، محمود (۱۳۸۲)، "عوامل و دلایل گسترش جنگ ایران و عراق"، فصلنامه نگین ایران، سال اول، شماره اول.